

فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال دهم، شماره اول (پیاپی ۲۰)، بهار ۱۴۰۰

صص ۱۵۲-۱۲۵

ساحت‌های تاثیر قاعده فقهی «حفظ نظام» بر حق حریم خصوصی

DOR: 20.1001.1.23225637.1400.10.1.5.5

نوع مقاله: پژوهشی

امیر کشتگر^۱، حسین جاور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

چکیده

با وجود اینکه تاکنون مبانی متعددی جهت حمایت و شناسایی حق حریم خصوصی ارائه شده و از ملاک‌ها و ضوابط گوناگون در راستای تحدید حق مذکور سخن به میان آمده، نابسندگی مبانی و ملاکات مزبور و نیز برقرار نشدن نسبت مناسب میان قواعد مبنایی و احکام و اوصاف حریم خصوصی، باعث شده است، موقعیت حریم خصوصی در نسبت با این احکام به درستی شناخته نشود. از جمله این موارد، نسبت قاعده حفظ نظام و حریم خصوصی است. تحقیق پیش رو با بررسی ظرفیت‌های قاعده فقهی «حفظ نظام» که از واجبات مؤکد در فقه امامیه است در مقام پاسخ به این پرسش است. نتایج تحقیق که با بررسی در منابع و مبانی فقه امامیه و به روش تحلیلی-توصیفی بدست آمده نشان می‌دهد این قاعده فقهی از جامعیت لازم برای تبیین ابعاد مختلف حق حریم خصوصی برخوردار است و می‌توان با تمسک بدان مواضع ابهام پیرامون حریم خصوصی را روشن نمود و الزامات حقوقی مرتبط با حریم خصوصی را بر این اساس سامان داد. این مراتب، در سه ساحت قابل بررسی است؛ نخست، «شناسایی حریم خصوصی در پرتو قاعده حفظ نظام»، دوم «تحدید حریم خصوصی در پرتو قاعده حفظ نظام» و سوم «نسبیت در تحدید حریم خصوصی در پرتو قاعده حفظ نظام».

واژه‌گان کلیدی: تحدید نسبی، حریم خصوصی، حفظ نظام، حکم اولی، حکم ثانوی.

۱- دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، تهران، ایران.

amir.keshtgar@chmail.ir

(نویسنده مسئول)

۲- استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، تهران، ایران.

مقدمه

از یک سو، استقلال فردی اشخاص از جمله اقتضا دارد، قلمرویی از زندگی آنان، از هر نوع نظارت، سرکشی و تعرض اشخاص دیگر و از جمله دولت‌ها مصون باشد. وجود این حق، در درجاتی، هیچ نوع آسیب اجتماعی را به دنبال ندارد. بعلاوه، از برخی خودسری‌ها در تجاوز به حقوق فردی اشخاص نیز جلوگیری می‌کند؛ به ویژه آنکه، پیشرفت روزافزون تکنولوژی و سیر گسترده‌ی تحولات در ارتباطات انسانی، گستره‌ی حوزه‌ی خصوصی زندگی افراد را بیش از پیش به چالش کشیده و نگرانی‌ها و تنش‌های متعددی را در این زمینه به بار آورده است؛ از سوی دیگر، گاه بر اساس پاره‌ای ملاحظات اجتماعی، کسب اطلاع از برخی وضعیت‌های اشخاص، تحصیل برخی داده‌ها، پردازش و اشتراک‌گذاری آن، موجه یا ضروری به نظر می‌رسد. از این رو ممکن است در میان‌کنش این دو حوزه مهم انسانی، چالش‌های مهمی بروز کند و برون‌رفت از تعارض یا تراحم این دو دسته از مناسبات، چندان آسان نباشد. از جمله این چالش‌ها، تعارض‌هایی است که «حق فردی حریم خصوصی» و «حق بر خلوت و تنهایی» با قاعده «حفظ نظام» پیدا می‌کند. در حقیقت نوعی تنافی بین حق فردی و حق جمعی است که در وهله اول ممکن است این گونه به نظر برسد که در مثل این مورد، به طور طبیعی، حق جمعی بر حق فردی مقدم می‌شود اما به نظر می‌رسد، باید در این باره تامل بیشتری داشت و مساله را در ساحت‌های مختلف مربوط به حفظ نظام ارزیابی کرد و پاسخ داد.

اگر حفظ نظام در معنای اعم خود به «سامان داشتن زندگی و حیات مردم» تعبیر شود و «آراستگی درونی جامعه و نهادهای آن از هرج و مرج» از جمله هدف‌های بنیادین آن باشد، امنیت روانی آحاد جامعه در پرتو مصونیت از تعرض به محرمانگی افراد و جلوگیری از مصالح مهم در این باره و اختلال به این حوزه مهم، از موجبات مفسده و زمینه ساز تعدی به حقوق مردم

خواهد بود از این رو به نظر می‌رسد یکی از کارکردهای مهم قاعده حفظ نظام، «شناسایی و صیانت از حق حریم خصوصی» است. بنابراین بعد اول مساله حاضر، نقش تعیین‌کننده قاعده حفظ نظام در شناسایی، حمایت و صیانت از حوزه حریم خصوصی اشخاص خواهد بود. این مصونیت در واقع در رتبه احکام اولیه قرار می‌گیرد.

اگرچه مبتنی بر مصلحت پیش‌گفته، افراد در خلوت و نسبت به امور شخصی خود، مصون از تعرض محسوب می‌شوند، از آنجا که قاعده حفظ نظام نظیر یک طیف محسوب می‌شود که بسته به مقوله آن دارای شدت و ضعف می‌باشد، هر قدر نظمی که در صدد حمایت از آن هستیم قوی‌تر باشد، احکام مربوط نیز از قوت بیشتری برخوردار است. در صورتی که حفظ حریم خصوصی اشخاص، با دیگر مصالح، در تعارض یا تراحم (ملاکی) قرار گیرند، این پرسش مطرح می‌شود که در موازنه این مصالح کدام مقدم است و آیا نوبت به «تحدید» حریم خصوصی می‌رسد یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است قلمرو این تحدید تا کجاست و معیار در توقف تحدید در حق حریم خصوصی و کنکاش و تجسس در آن کدام است؟ بنابراین، بعد دوم مساله، «امکان‌سنجی و تحدید حق حریم خصوصی در پرتو قاعده حفظ نظام» است.

اگر به حکم ضرورت و برای حفظ نظام در درجاتی از نقض موجه باشد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این تحدید به گونه‌ای مطلق و در همه‌ی شئون محرمانه و پنهانی افراد انجام می‌پذیرد یا اینکه این تجویز به معنای جواز دخالت در کلیه‌ی قلمروی خصوصی نیست و این مهم باید بصورت محدود و تحت ضوابط خاص صورت پذیرد؟ این پرسش طرح بعد سوم مساله را تحت عنوان «نسبیت تحدید حریم خصوصی در پرتو قاعده حفظ نظام» را ضروری می‌کند که در آن اشاعه مواردی که نشر و بازنشر آن، عفت عمومی یا

احساسات و عواطف مردم را خدشه‌دار می‌کند و فضای روانی جامعه را دچار آشفتگی می‌نماید. ممنوع شناخته شده و برخی موارد از جمله ارزش ادله اثباتی ناشی از نقض حریم خصوصی نیز به مناسبت مطرح می‌شود.

بنابراین شایسته است تحقیق حاضر، به ترتیب در سه ساحت «شناسایی حق حریم خصوصی در پرتو قاعده حفظ نظام»، «تحدید حق حریم خصوصی در پرتو قاعده حفظ نظام» و نیز «نسبیت تحدید حریم خصوصی در پرتو قاعده حفظ نظام» مطرح و بررسی شود. نخست و قبل از بررسی موارد یاد شده، به‌طور گذرا سابقه پژوهش و تحلیل مفهومی حریم خصوصی و حفظ نظام مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. سابقه و نوآوری پژوهش

در منابع مربوط به حریم خصوصی که به رشته تحریر درآمده است، از جمله، کتاب «حریم خصوصی»، اثر باقر انصاری، کتاب «مبانی حریم خصوصی بر اساس منابع اسلامی» اثر محمد سروش و «حمایت از حریم خصوصی» اثر مهدی آماده و «بررسی فقهی و حقوقی ماهیت و مبانی حریم خصوصی اطلاعات» اثر علی جعفری، بحث رابطه حفظ نظام و حریم خصوصی مطرح نشده است. در کتاب «تجسس از حریم خصوصی افراد در فقه امامیه» اثر احسان علی‌اکبری بابوکانی و «حکومت اسلامی و حریم خصوصی» اثر مصطفی اسکندری اشاره‌ای گذرا به این بحث صورت گرفته است و چارچوب بحث روشن نشده است. تنها اثر مرتبط که بصورت مستقل در این رابطه نوشته شده مقاله «میان‌کنش قاعده حفظ نظام و حریم خصوصی افراد» نوشته مهدی درگاهی است؛ اما این اثر نیز ضمن اینکه تحت عناوین منقح نگاشته نشده، از جامعیت لازم جهت تشریح ابعاد مختلف تأثیر قاعده حفظ نظام بر حریم خصوصی برخوردار

نیست؛ بنابراین، لازم است، ذیل عناوین منقح، ساحت‌های پیش‌گفته در بیان مساله، از تاثیر گذاری قاعده مزبور بر حق حریم خصوصی تبیین شود.

۲. مفاهیم

پیش از بررسی نحوه تاثیر قاعده حفظ نظام بر حریم خصوصی، ضروری است مبادی تصویری تحقیق که عبارتند از «حریم خصوصی» و «حفظ نظام» مورد مفهوم‌شناسی قرار گیرند تا با شناخت مناسب از گستره مفهومی هر یک از عناوین مزبور، ساحت‌های تاثیر حفظ نظام بر حق حریم خصوصی تحلیل شود.

۱-۲. مفهوم‌شناسی «حریم خصوصی»

بدهات مفهومی «حریم خصوصی» به دلیل فطری بودن و تمایل درونی انسان بدان، ضرورت ارائه‌ی تعریفی جامع و مناسب این نوشتار را مرتفع نمی‌کند. حریم خصوصی به دلیل ارتباط با جامعه و انسان دارای مفهومی نسبی و متغیر است (Eskandari, 2011:45). البته پوشیده نیست که در عالم فقه و حقوق از آن جهت که ناظر به اعتباریات بوده و از مسائل حقیقی سخن به میان نمی‌آید تعریف منعکس و مطرد به حد یا رسم ممکن نمی‌باشد و باید به شرح‌الاسم آن امر اعتباری بسنده نمود (Ali akbari baboukani, 2012:28).

با وجود تکرر و تنوع تعاریف ارائه‌شده با تمسک به عناصر مشترک در این تعاریف می‌توان به فهم جامعی در این خصوص دست یافت. در ادامه به دو عنصر اساسی در این باره اشاره می‌شود. «محرمانگی»^۱ اولین و مهم‌ترین عنصر حریم خصوصی است. مراد از این عنصر، حفظ اخبار و اطلاعات پنهانی و خصوصی فرد از دسترس سایر افراد است (Amadeh, 2013:27). بر این اساس نقض حریم خصوصی را زمانی می‌توان تأیید نمود که وجه پنهانی و

1. Secrecy

محرمانه زندگی افراد مخدوش شود و افراد نتوانند مخبره اطلاعات راجع به خود یا استفاده از آن اطلاعات را که در عرصه عمومی قابل دسترس نیست کنترل نمایند (Bagheri, 2007:16). «تحفظ»^۱ مؤلفه دیگری است که می‌توان برای شناخت مفهوم حریم خصوصی مورد اشاره قرار داد. در تبیین این عنصر می‌توان آن را نوعی محدودسازی اطلاعات و محتوای شخصی معرفی کرد که فرد مایل به اشراف دیگران بر آن اطلاعات نیست و به رضایتی نسبت به انتشار آن اطلاعات ندارد (Amadeh, 2013: 28-29).

۲-۲. مفهوم‌شناسی «حفظ نظام»

در مورد معنای لغوی با توجه به اینکه تعبیر «حفظ نظام» نیز بصورت واژه‌ای مستقل مورد توجه اهل لغت قرار نگرفته است لازم است با تجزیه این ترکیب به فهم تحت‌اللفظی از آن نائل شد. «حفظ»^۲ در لغت به معنای نگهداری از بقاء و موجودیت یک چیز است (Kazerouni saadi, 2017:26). واژه «نظام»^۳ نیز از ریشه «نظم» به معنای آراستن، نظم بخشیدن رویه، عادت و روش آمده است (Amid, 2012, V.2: The following of the word system). همچنین آن را معادل تألیف، تجمیع و قرین نمودن چیزی به چیز دیگر و نخعی که به وسیله‌ی آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری به نظم کشیده می‌شود، بکار رفته است (Torih, 1996, V.8: 166).

در معنای اصطلاحی نیز باید اشاره کرد که از احکام کلی مورد اتفاق فقها که در ابواب مختلف فقه بکار رفته و اهمیت آن تا بدانجا است که در عداد قواعد فقهی بلکه در رأس آنها بشمار می‌رود قاعده «حفظ نظام» است (Malek afzali ardakani, 2010:)

1. Reserve

2. Protection

3. System

109). در آثار فقهی تعبیر «نظام» در معانی متعددی استعمال شده است. از جمله معانی اینکه از آثار فقهی دریافت می‌شود عبارت است «نظام زندگی و معیشت مردم»، (Nayeeni, 39-40: 2004) «کیان کشور اسلامی و مسلمین»، (Mousavi Khomeini, 2005: 327) «حکومت یا رژیم سیاسی موجود»، «نظام اسلامی» و «یکی از خرده نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی» (Malek afzali ardakani, 2017: 39-51). نکته قابل توجه این است که این تعدد معانی مصداق استعمال در اکثر معنای واحد نیست بلکه مدلول واحدی دارند که دارای افراد و مراتب مختلفی است. بر این اساس می‌توان گفت قاعده «حفظ نظام» مقابله با هر اقدامی است که یکپارچگی، هماهنگی و پیوستگی یک جمعیت نظام‌مند را از میان ببرد و گسست و بی‌نظمی را رقم زند؛ حال این گسست می‌تواند در هر کدام از معانی که پیش‌تر اشاره شد ایجاد گردد (Jamalzadeh, Babakhani, 2017: 8). از این‌رو است که فقهای شیعه حفظ نظام را از واجبات قطعیه دانسته و ایجاد اختلال در آن را از امور مورد غضب تعریف کرده‌اند.

لازم به ذکر است که «وجوب» حفظ نظام و «حرمت» اختلال نظام، نقیضینی محسوب می‌شوند و وجه ثالثی برای آن متصور نیست؛ به این معنا که با اثبات یکی دیگری نیز اثبات می‌شود و از این جهت رابطه تلازمی با یکدیگر برقرار می‌کنند (Malek afzali, 2018: 293). گفتنی است که با رجوع به منابع شرعی ادله متعددی را به‌عنوان مبانی و مدارک قاعده مذکور می‌توان یافت.^۱

۱. با رجوع به نصوص شرعی می‌توان ادله متعددی از آیات و روایات را به‌عنوان مستند شرعی قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام ارائه کرد. مهم‌ترین این منابع آیات قرآن کریم است. از جمله این آیات می‌توان به آیه ۱۰۵ سوره آل عمران (وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ)، ۲۰۰ آل عمران (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) و ۱۰۷ توبه (وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَادْنَا إِلَّا الْحَسَنَ وَاللَّهُ

۳. کیفیت تأثیر قاعده حفظ نظام بر حریم خصوصی

وجود ملاک و ضابطه جهت تعیین الزامات مرتبط با حریم خصوصی در هر نظام حقوقی اهمیت زیادی دارد. در فقه امامیه مبنای حفظ نظام سامانه‌ای کارآمد محسوب می‌شود که مبتنی بر آن می‌توان نظام حقوقی مرتبط با حریم خصوصی را انتظام بخشید. در این راستا تلاش می‌شود نحوه و کیفیت تأثیر مبنای حفظ نظام بر حق حریم خصوصی را در سه ساحت بررسی نماییم.

۳-۱- ساحت نخست: شناسایی حق حریم خصوصی در پرو قاعده حفظ نظام

پرسش نخست در این بخش از نوشتار ناظر به رویکرد اولیه نظام حقوقی اسلام در قبال حریم خصوصی افراد است؛ در واقع باید پرسید مستنبط از احکام اسلامی اصل اولی^۱ بر مداخله در امور خصوصی و محرمانه افراد استوار است یا اینکه اسلام چنین قلمرویی را محترم می‌شمارد و در برابر مداخلات خودسرانه از آن حمایت می‌کند؟ در این راستا در ادامه دو محور تحت عناوین «کیفیت شناسایی حریم خصوصی مبتنی بر حفظ نظام» و «اثر شناسایی مبتنی بر حفظ نظام در رابطه با دیگر احکام شرعی» مورد توجه قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱- کیفیت شناسایی حریم خصوصی مبتنی بر مبنای حفظ نظام

مشهور، در پاسخ به پرسش یادشده، ادله‌ی متعددی را در تأسیس حکم اولی حرمت حریم خصوصی افراد ارائه می‌کند. با توجه به موضوع تحقیق حاضر تلاش می‌شود با ذکر مقدمه‌ای قابلیت قاعده حفظ نظام به عنوان یکی از این ادله مورد اشاره قرار گیرد.

یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) اشاره کرد. در واقع هر مضمون قرآنی که بر حفظ نظام اجتماعی و پرهیز از تفرقه و گسست جامعه انسانی تصریح دارد می‌تواند مدرک شرعی برای قاعده فوق قرار گیرد. در این راستا روایات متعددی را نیز می‌توان مورد استناد قرار داد.

۱. حکم اولی «به حکمی گویند که اولاً و بالذات بدون در نظر گرفتن عوارض و عناوین ثانویه برای چیزی وضع گردد. در مقابل، «حکم ثانوی» بر موضوعات مترتب می‌گردد؛ مانند احکامی که مترتب بر موضوعی می‌شود که متصرف به اضطراب یا اکراه است. برای مثال رفتن به دریا مباح است اما وقتی شخصی در حال شدن باشد، در آن صورت، رفتن در دریا برای نجات غریق واجب است. نمونه دیگر وجوب روزه در ماه رمضان است؛ اما اگر روزه موجب ضرر یا حرجی باشد حرام خواهد بود (ولایی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۷).

همچنان‌که پیش‌تر گذشت تمایل فردی نوع انسان در طول تاریخ بر داشتن حوزه محرمانه و فارغ بودن از قید و بندهای زندگی جمعی استوار بوده است؛ در واقع بشر پیوسته علاقه داشته چارچوب معینی از زندگی شخصی‌اش از تجاوز و دخالت دیگران (اعم از افراد و حاکمیت) در امان باشد (Amadeh, 2013:12)؛ چرا که مداخله و تعرض به این حوزه، امنیت روانی او و خانواده‌اش را بر هم می‌زند و ممکن است این تعدی حیثیت و کرامت او را مخدوش نماید.

در سلسله‌مراتب معانی حفظ نظام، «سامان داشتن زندگی و حیات مردم» اصلی‌ترین و پراستعمال‌ترین معنا را شکل می‌دهد. منظور از این تعبیر «آراستگی درونی جامعه و نهادهای آن از هرج و مرج» (Shariati, 2008: 252) و «حفظ نظامات داخلی مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز ملت» (Nayeeni, Ibid: 39-40) است. بنابراین با حدوث هر عاملی که مخل این آراستگی و نظامات باشد مقتضی برای جریان قاعده و جوب حفظ نظام ایجاد می‌گردد. با این توضیح که یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در انتظام بخشیدن به زندگی جمعی، نقش بسزایی دارد، امنیت روانی در پرتو مصونیت از تعرض به محرمانگی‌های افراد است و اخلال در این باره نیز موجب مفسد متعددی است قاعده فقهی و جوب حفظ نظام را می‌توان به عنوان مبنای «مشروعیت و صیانت از حریم خصوصی»، مطرح نمود.

بنابراین با توجه به اینکه تحصیل محتوای محرمانه زندگی افراد و همچنین اشاعه و انتشار اطلاعات خصوصی آنها باعث مخدوش ساختن امنیت روانی انسان‌ها می‌شود و در نتیجه تزلزل در روابط اجتماعی را در پی دارد مداخلات خودسرانه در حوزه خصوصی زندگی افراد، با مفاد قاعده‌ی حفظ نظام در تعارض است؛ دست کم، از آن جا که جواز مداخله‌ی خودسرانه در حریم خصوصی افراد و انتشار اطلاعات محرمانه‌ی زندگی ایشان

مقدمه‌ای است برای زائل ساختن نظم عمومی، اخلاقی و فرهنگی، حرام محسوب می‌شود (Ali akbari baboukani, Ibid: 169).

بنابراین می‌توان مبتنی بر مبنای «حفظ نظام» عدم تجسس در اسرار مردم و انتشار عیوب آنها را از مؤلفه‌های «شهروندی خوب» و «حکمرانی مطلوب» در اندیشه اجتماعی و سیاسی اسلام دانست. در این راستا حضرت علی (علیه‌السلام) در بخشی از نامه خود به مالک اشتر که به‌عنوان حاکم مصر گمارده شده بود چنین فرموده‌اند: «دورترین و کم‌ارزش‌ترین افراد نزد تو باید کسانی باشند که نسبت به کشف و انتشار عیوب و اسرار مردم حریص‌تر و جسورتر هستند؛ چراکه نوعاً مردم لغزش‌ها و عیوبی دارند که حاکم و حکومت برای مخفی کردن آنها از همه شایسته‌تر هستند. پس هرگز درصدد کشف لغزش‌هایی که پنهان از تو انجام گرفته است بر نیا؛ زیرا تو (به‌عنوان حاکم اسلامی) تنها مسئول تطهیر جامعه از آلودگی‌های آشکار و علنی هستی. در مورد لغزش‌های پنهانی خداوند خود داوری می‌کند. بنابراین تا آنجا می‌توانی اسرار، لغزش‌ها و عیوب افراد ملت را پنهان دار تا خداوند متعال نیز عیوب و اسراری را که تو دوست داری از دیگران مخفی بماند از تو پویشاند».^۱

گفتنی است الزام به تأمین آرامش و امنیت افراد در شئون زندگی و امور خصوصی‌شان صرفاً بر یک سلسله توصیه‌های کلی و اخلاقی منحصر نیست و حفظ نظام زندگی افراد در شریعت مقدس از طریق راهبردهای مختلف تضمین شده است.^۲ در تشریح یکی از این

۱. «وَلَيْكُنْ أَبَعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سَرَّهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتَرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتَرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَرَّهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ» (نهج البلاغه/نامه ۵۳).

۲. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نک مقاله: کشتگر، امیر، جاور، حسین، راهبردهای تضمین حق حریم خصوصی در فقه امامیه،

طرق می‌توان این‌گونه بیان نمود که در صورت تخطی از حکم تکلیفی حرمت نقض حریم خصوصی، خاطی واجد مسئولیت است. به بیان دیگر مقتضای اصل اولی و مفاد بسیاری از آیات و روایات تنها بر حکم تکلیفی حرمت حکم دلالت نمی‌کند و علاوه بر آن بر حکم وضعی ضمان نیز دلالتی دارد. براساس این نظر، می‌توان از حکم حرمت نقض حریم خصوصی، ضمان فرد نقض‌کننده حریم خصوصی را انتزاع نمود و حسب مورد او را واجد مسئولیت مدنی یا کیفری دانست. ضوابط فقهی و اصولی که مثبت مسئولیت ناقض حریم خصوصی است، در آرای فقها در شکل کیفرهای سخت‌گیرانه‌ای منعکس شده که خود حاکی از اهتمام جدی بر مصون‌سازی حوزه خصوصی زندگی افراد از تعرض افراد خاطی است. حکم وضعی مترتب بر حرمت نقض حریم خصوصی، صرفاً شامل ضمان ناقض حریم خصوصی نیست و معافیت مدافع حریم خصوصی را نیز شامل می‌شود؛ توضیح اینکه در بیان فقها مشهور است که منع و دفع کسی که در پی کسب اطلاع از امور خصوصی دیگران است جایز می‌باشد و در صورت وارد آمدن جنایتی بر او مسئولیتی متوجه فرد مهاجم نیست (Shahid sani, 1990, V.9: 352).

۲-۱-۳. اثر شناسایی مبتنی بر حفظ نظام در رابطه با دیگر احکام شرعی

از یک سو، وجود حریم خصوصی و لزوم رعایت آن، اقتضا می‌کند کسی متعرض خلوت دیگری نشود و تفاوتی نمی‌کند که در خلوت او چه می‌گذرد. بنابراین، حتی اگر کسی در خلوت منکری را هم مرتکب شود، دیگران اختیار و اجازه ورود و دخالت در این خلوت را به بهانه ارتکاب منکر پیدا نمی‌کنند. از سوی دیگر، بر اساس برخی احکام شرعی نظیر وجوب امر به معروف و نهی از منکر که از فروع مهم و مسلمات فقهی محسوب می‌شود (Amidi, 1996, V.1:366; Helli, 2008, V.1:397) و قوام

بسیاری از احکام به آن وابسته است، اشخاص اختیار پیدا می‌کنند در همه جا و نسبت به همه کس به انجام این فریضه اقدام کنند؛ حتی ممکن است، حفظ ارزش‌های اساسی جامعه و مشارکت درون‌ساز و ساختاری شهروندان در حفظ ارزش‌های اساسی جامعه و به خصوص شکل دادن افکار عمومی در مبارزه با ناهنجاری‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این نحو از تحلیل و تلقی از قلمرو امر به معروف و نهی از منکر را تشدید کند. در تفسیر موسّع از قلمرو این دو تکلیف مهم، کلیه رفتارهای افراد، حتی در حوزه خصوصی نیز مشمول دو حکم قرار می‌گیرد و ممکن است این تلقی را به وجود آورد که در مقام عمل به این تکلیف، نقض حریم خصوصی اشخاص نیز مجاز شمرده شود. در نتیجه، به طور طبیعی، در خصوص خلوت و در مواقعی که پاره‌ای منکرات در خلوت واقع شود، بین این دو امر مهم تنافی به وجود می‌آید و این پرسش مطرح می‌شود که آیا قلمرو وجوب امر به معروف و نهی از منکر تا خلوت اشخاص نیز گسترش دارد یا خیر؟

برخی در پاسخ به این پرسش، با این استدلال که بر اساس آموزه‌های اسلامی حیطه‌ای وجود ندارد که مصون از امر و نهی قانون‌گذار الهی باشد، بر این عقیده‌اند که حکومت اسلامی و دیگر افراد می‌توانند در تمامی شئون زندگی انسان‌ها دخالت نمایند و در راستای اعمال حدود و نظارت بر اجرای آن بر حیطه خصوصی زندگی افراد اشراف یابند. بر این اساس قلمرو گسترده اعمال این دو حکم شرعی - که برخورد با هر منکر و امر به هر معروف است - اقتضا می‌کند رفتارهای افراد حتی در حوزه خصوصی نیز مشمول این امر و نهی واقع شود (Quoted from: Ghiasi, 2007: 278).

در پاسخ به این استدلال می‌توان گفت، اولاً، ایده خالی نبودن حوزه خصوصی از احکام فقهی، حتی اگر خالی از ایراد هم باشد، به معنای ملازمه با نظارت و گسترش اجرای احکام

اجتماعی به حیظه شخصی افراد نیست؛ ثانیاً، ضرورتی هم به این نحو اقدامات وجود ندارد؛ ثالثاً، برخی از حقوق مثل حق بر حریم خصوصی و رعایت خلوت اشخاص و عدم ورود بدون اذن به حیظه‌های خصوصی اشخاص با همه اقسامی که دارد، به نوعی، به تحدید قلمرو اجرایی احکامی مثل امر به معروف و نهی از منکر منجر می‌شود و به دیگر سخن، در نسبت بین حکم لزوم رعایت حریم خصوصی و وجوب امر به معروف و نهی از منکر، حق نخست و تکلیف ناشی از آن، به نوعی مُحدِّد و مُقید تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر است؛ در حقیقت، اگر چه امر به معروف و نهی از منکر از واجبات شرعی است اما اعمال آن باید با ملاحظه دیگر واجبات شرعی چون حرمت تجسس، نهی از سوء ظن (Montazeri najaf 283: V.4; abadi,1989) و اصل صحت (Mousavi bojnourdi, 1981, 195: V.1; Mohaghegh damad, 1986, 278-285). با این استدلال می‌توان نتیجه گرفت وجوب رعایت حریم خصوصی از احکامی است که در اجرای امر به معروف و نهی از منکر باید مورد توجه قرار گیرد (Kaabi,2016: 126; Raie, 2007: 52) و در اصطلاح می‌توان گفت، ادله حریم خصوصی، مثل حرمت تجسس، بر ادله امر به معروف و نهی از منکر حکومت دارد.

بنابراین، همان مقدار که امر به معروف و نهی از منکر امری پسندیده و شایسته است، دخالت در حریم خصوصی افراد هم کار ناشایستی است. جمع بین این دو ارزش، اقتضا می‌کند که کسی در مقام امر به معروف و نهی از منکر حق تفحص و کنجکاوی نسبت به حریم خصوصی افراد را نداشته باشد و الا، در حقیقت خود منکری است که باید از آن منع و نهی شود و وجوب نهی، به منکری محدود شود که بدون تجسس و به خودی خود ظاهر

باشد (Ghazali, n.d, V.2: 299) فرد نهی کننده، بدون تصمیم قبلی به پی جویی و تفحص و با رعایت سایر شرایط اشاره شده، به صورت آشکار، با آن مواجهه مواجهه شود. بدین ترتیب، نظم جامعه و انتظام توأم با امنیت در آن اقتضا دارد، امر به معروف، به عنوان حربه‌ای برای دخالت ناروا در زندگی خصوصی مردم و سوء استفاده از آن، وسیله‌ای برای نقض حقوق و آزادی‌های مشروع مردم محسوب نشود. زیرا، بیم آن می‌رود، بروز رفتارهای غیر منضبط و خارج از ضابطه در قلمرو حریم خصوصی، به آشفتگی روانی، رواج بی‌اعتمادی و در نهایت از بین رفتن نظم زندگی و نظام استوار اجتماعی و برهم خوردن نظام معیشت منجر شود. از این رو، حفظ نظام زندگی اجتماعی و معیشت، ممنوعیت نقض حریم خصوصی به بهانه امر به معروف و نهی از منکر را اقتضا می‌کند.

۲-۳. ساحت دوم: تحدید حق حریم خصوصی در پرتو قاعده حفظ نظام

مقتضای ادله‌ی اولیه‌ی شرعی (از جمله قاعده وجوب حفظ نظام) در رابطه با حریم خصوصی، منع تجسس و افشای امور پنهانی افراد است؛ به این معنا که در شرایط معمول آنجا که حالات استثنایی نظیر اضطرار، عسر و حرج، ضرر و تقیه عارض نشده و مصلحت اقوایی حادث نشده این حوزه از زندگی افراد باید محترم شمرده شده و از تعرض مصون بماند. اما پرسشی که در این بخش از نوشتار مطرح می‌شود این است که آیا ادله‌ی مذکور دارای اطلاق است و حق مزبور را باید به مثابه‌ی یک حق مطلق نگریم یا اینکه می‌توان تحت شرایط خاصی در تراحم با دیگر حقوق و مصالح قائل به تخصیص و استثناء آن بود؟ در مقام پاسخ به پرسش مزبور، مباحث این بخش در دو گفتار «امکان تقیید حریم خصوصی به موجب حفظ نظام» و «جلوه‌های تقیید حریم خصوصی به موجب حفظ نظام» مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۳. امکان تقیید حریم خصوصی به موجب مبنای حفظ نظام

تقیید حریم خصوصی در نظام حقوقی اسلام تابع برخی مصالح عمومی و ملاحظات عقلی است. این مجوزات شرعی و عقلی، هم شامل تحصیل اطلاعات خصوصی افراد می‌شود و هم گاهی نشر آنها را در برمی‌گیرد. قاعده فقهی وجوب حفظ نظام از مهم‌ترین ضوابطی است که مبتنی بر آن می‌توان از محدود بودن حق بر حریم خصوصی سخن گفت؛ در واقع ساحت دوم از تأثیرگذاری قاعده وجوب حفظ نظام زمانی است که در مقام تحدید قلمروی حریم خصوصی عمل می‌کند.

در تبیین این موضع باید اشاره کرد که مصالح انسان‌ها بر دو قسم است: نخست مصالح فردی که مربوط به یک فرد است و دوم مصالح عمومی و جمعی که به عموم مردم تعلق دارد. حکومت‌ها به‌عنوان مسئول اداره جامعه موظف هستند زمینه‌ای را فراهم کنند که هم افراد بتوانند مصالح فردی خود را تأمین نمایند و هم مصالح جامعه تأمین شود؛ اما در زمان این دو گونه از مصلحت، حکومت موظف است مصالح عمومی را بر مصالح افراد مقدم دارد (Eskandari, 2011:553-554). این موضوع در ادبیات فقهی با عنوان قاعده «تقدیم اهم بر مهم» تعبیر می‌شود. این قاعده عقلی نزد اصولیون به‌عنوان یکی از مرجحات باب تراحم مورد توجه قرار گرفته است (Khouyi, 1997, V.3: 279). بنابراین همچنان که مناط و ملاک مبنی حفظ نظام در ساحت نخست تأمین و تضمین مصلحت فردی و خانوادگی آحاد شهروندان است در ساحت دوم ملاک و مناط مبنای مذکور مطابقت آن با مصلحت عمومی جامعه است (Dargahi, 2014: 85).

۲-۲-۳. جلوه‌های تقیید حریم خصوصی به موجب مبنای حفظ نظام

از آنجا که قاعده حفظ نظام نظیر یک طیف محسوب می‌شود که بسته به مقوله آن دارای شدت و ضعف می‌باشد، هر قدر نظمی که در صدد حمایت از آن هستیم قوی‌تر باشد، احکام مربوط نیز از قوت بیشتری برخوردار است. در واقع شدت و ضعف این احکام نیز تابع مصالح و مفساد موجود در مقام و اهمیت متعلق احکام بستگی دارد. در این صورت برخی از نظم‌ها بر دیگری، به دلیل شدت اهمیت و مصلحتی که دارد، مقدم می‌شود. بنابراین، زمانی که یک مصلحت عمومی قوی‌تر با حق حریم خصوصی افراد در تراحم قرار گیرد، حفظ نظام برتر، مبنایی برای تحدید حریم خصوصی افراد محسوب می‌شود؛ نظیر جایی که «حفظ کیان دولت اسلامی» نقض حریم خصوصی را اقتضا کند (Mousavi, 2008, V.15: 116). یکی از فقهای معاصر در این خصوص ابراز داشته است: «اگر کسی بر روی مجموع آیات و روایات مربوط به این موضوع اندیشه و دقت نماید در می‌یابد که قلمرو و محدوده این تحریم فقط اسرار، عیوب و لغزش‌های شخصی و خانوادگی است که با مصالح عمومی جامعه هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. اما مسائل و اموری که به مصالح عمومی جامعه جامعه و حفظ نظام مسلمین وابستگی دارند، به ناچار باید مورد بازرسی و مراقبت قرار بگیرد. زیرا دولت اسلامی که مسئولیت نگهداری نظام جامعه مسلمین را دارد برای انجام رسالت و مسئولیت خود در این زمینه لازم است اخبار و آگاهی‌های کافی را درباره اوضاع دولت‌ها و ملت‌های بیگانه و قرار و مدارها و برنامه‌هایی که بر ضد اسلام و مسلمین دارند بدست آورد. چنانکه باید در گردآوری اخبار و گزارش‌های مربوط به تحرکات آنان و تلاش‌های ایادی و جاسوسان‌شان و نیز توطئه‌های همه کفار، اهل نفاق، ستمگران و طغیانگران، کوشا و جدی باشد ... عقل سلیم و شرع مقدس

هر دو حکم می‌کنند بر اینکه لازم است مصالح عمومی کشور و مردم بر آزادی‌های فردی ترجیح داد شود. چنانکه طبق داوری عقل و شرع، اهتمام به حفظ نظام مسلمین از واجبات مهم می‌باشد» (Montazeri najaf abadi, 2000, V.4: 300).^۱

با این بیان می‌توان گفت از این جهت که «توطئه دشمنان» مصالح عمومی و کیان نظام اسلامی را با خطر مواجه می‌کند، دولت اسلامی موظف است طیفی از اقدامات را برای دفع این خطر صورت دهد؛ از جمله این اقدامات عبارتند از مراقبت از کارگزاران دولت اسلامی، مراقبت از فعالیت‌های سیاسی و نظامی دولت‌های بیگانه، مراقبت از فعالیت‌های مخالفین، منافقین، جاسوس‌ها و احزاب و سازمان‌های داخلی آشوب‌طلب و همچنین کسب اطلاع در مورد نیازمندی‌ها، و شکایات مردم و نارسایی‌های امور جامعه (Mousavi Khomeini, 2005, V.2: 550). اهمیت تأمین مصلحت مذکور تا جایی است که اگر تدابیر فوق مقتضی دخالت حاکمیت در امور خصوصی افراد باشد نیز مبادرت به دخالت و تحدید حریم خصوصی افراد جانش تلقی می‌شود. این مضمون در بند هفتم از فرمان هشت‌ماده‌ای امام خمینی نیز تصریح شده است؛ در بخشی از این فرمان بعد از حرام اعلام شدن تجسس و افشای اسرار مردم اعلام شده است: «آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد (تجسس از امور خصوصی مردم) در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام

۱. در همین کتاب در جای دیگری در این خصوص ذکر شده است: «یکی از ادله که بر وجوب کسب اطلاعات و اخبار در جامعه مسلمین و حکومت اسلامی دلالت دارد حفظ نظام جامعه مسلمین و پاسداری از استقلال آن در گرو دوری جستن از حیل‌ها و کینه دشمنان و دقت نظر و مراقبت مداوم نسبت به تصمیم‌گیری‌ها و تحرکات آنان می‌باشد. از آنجایی که صیانت و حفاظت نظام مسلمین از مهم‌ترین اموری است که شرع مقدس به آن توجه نموده و آن را بر دولت و مردم واجب شمرده است. بنابراین تهیه مقدمات آن نیز بنا بر حکم عقل و فطرت انسانی واجب شمرده می‌شود. «وجوب حفظ نظام» علاوه بر اینکه یک امر ضروری و بدیهی است از مفهوم بسیاری احادیث و اخبار دینی نیز استفاده می‌شود» (همان، ص ۳۰۲).

جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی‌گناه کوچه و بازار و برای نقشه-های خراب‌کاری و افساد فی الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند که با آنان در هر نقطه که باشند و همچنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضایی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل ولی با احتیاط کامل باید عمل شود» (Ibid, V.17: 141).

به این مورد می‌توان «احراز صلاحیت جهت تصدی مناصب خطیر» را نیز اضافه نمود. در واقع با وجود اینکه در حالت عادی تجسس از امور و احوال خصوصی افراد نامشروع است اما آنگاه که کسی خود را در معرض تصدی مناصب مهم و موقعیتی خاصی قرار می‌دهد احراز انصاف او به صفاتی نظیر عدالت، طهارت، کمال و ... لازم می‌گردد و این امر اقتضاء می‌کند مقام گزینش‌گر بصورت متناسب به تدقیق در احوال و شرایط خصوصی او بپردازد. وجوب احراز صلاحیت نیز از آن رو است که استقرار افراد واجد صلاحیت و قابل از مقدمات مسلم حفظ نظام محسوب می‌شود و هر چیزی مقدمه حفظ نظام باشد عقلاً واجب خواهد بود؛ از این رو می‌توان گفت که دولت اسلامی موظف است دولتمردان بزرگ، کارمندان و مأموران دولتی و ... را تحت نظر و مراقبت دقیق قرار بدهد (Montazeri najaf abadi, 2000, V.4:300).

۳-۳. ساحت سوم: نسبت تحدید حریم خصوصی در پرتو قاعده حفظ نظام

نسبت در تحدید از جمله ساحت‌هایی است که در نسبت قاعده حفظ نظام و حریم خصوصی شایسته توجه است. از این رو، نخست مفهوم این نسبت و سپس برخی از ثمرات مهم آن بررسی می‌شود.

۱-۳-۳. مفهوم نسبیت در تحدید حریم خصوصی

ممکن است در ساحت دوم (امکان تحدید حریم خصوصی)، قاعده حفظ نظام، نقض حریم خصوصی را تجویز کند؛ این پرسش مطرح می‌شود که آیا این تحدید به گونه‌ای مطلق و در همه‌ی شئون محرمانه و پنهانی افراد انجام می‌پذیرد یا اینکه این تجویز به معنای جواز دخالت در کلیه‌ی قلمروی خصوصی نیست و این مهم باید بصورت محدود و تحت ضوابط خاص صورت پذیرد؟ اگر محدودیت نقض پذیرفته شود و اتقان حریم خصوصی، همچنان به عنوان اصل اولی پذیرفته شود، ثمرات مهمی را به دنبال دارد؛ از جمله این ثمرات، می‌توان به عدم جواز گسترش قلمرو نقض، عدم تعمیم آن به مواردی که ضرورت دارد و به همین مناسبت عدم امکان استناد به موارد ناشی از نقض حریم خصوصی در جنبه‌های اثباتی اشاره کرد. بعلاوه، حتی در صورتی که در تمام مراتب مربوط به تحصیل داده‌ها و پردازش آن، با جواز شرعی مواجه باشیم اکا کیفیت داده‌ها و حساسیت آن به گونه‌ای باشد که نشر آن با عفت عمومی و اخلاق حسنه و نظم عمومی فرهنگی در تعارض باشد، قاعده حفظ نظام بر ممنوعیت نشر و عدم تسری نقض حریم خصوصی به حوزه نشر، دلالت دارد.

۲-۳-۳. آثار نسبیت در تحدید

در ادامه مهم‌ترین آثار نسبیت در تحدید در ذیل چهار گفتار «اکتفا به قدر ضرورت در نقض حریم خصوصی»، «لزوم رعایت نسبیت در نشر»، «ارزش اثباتی نداشتن دلایل ناشی از نقض بلاوجه» و «ممنوعیت نشر داده‌های حساس و مرتبط با امور عفاف» مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) اکتفا به قدر ضرورت در نقض حریم خصوصی

همچنان که پیش تر اشاره شد اعتقاد به جواز تجسس از حریم خصوصی افراد به عنوان یک موضوع خلاف اصل اولیه و حالت استثنایی پذیرفته شده است که بنابر ضرورت انجام می گیرد؛ بنابراین مبادرت به دخالتی بیش از میزان ضرورت جایز محسوب نمی شود. فقها از این موضوع با عنوان قاعده «الضرورات تتقدر بقدرها» تعبیر می کنند (Mazandarani, 2005:97; Makarem shirazi, 2005:97). در توضیح این ضابطه‌ی فقهی باید اشاره کرد با ایجاد اضطراب اگرچه به موجب قاعده‌ی «الضرورات تبيح المحذورات» حکم اولی تبدیل می شود اما قاعده‌ی عقلی دیگری با عنوان «الضرورات تتقدر بقدرها» نیز وجود دارد که تنها تا رفع حالت ضرورت و به تناسب خطر و تهدید، انجام فعل اضطرابی را جایز می داند (Mohaghegh damad, 1986, V.4:148). در واقع ضرورت حالتی است که به صورت یک عذر قانونی برای ارتکاب پاره‌ای از امور ممنوع پذیرفته می شود و باید در مورد این عذر اندازه و مقدار لازم رعایت شود و نباید بدون دلیل از این عذر استفاده شود (Jafari langroudi, 1999: 776).

حضرت امام خمینی در بخشی از فرمان هشت ماده‌ای خود با تأکید بر رعایت احتیاط کامل در مواردی که تفحص از امور خصوصی افراد به جهت مقاصد امنیتی جایز است، تعدی از حدود شرعیه را غیر جایز اعلام کردند (Mousavi Khomeini, Ibid, V.17: 141). از الزامات حقوقی مترتب بر این حکم شرعی این است که افرادی که متصدی اعمال این امر هستند باید متعهد و ملتزم به موازین شرعی باشند و با آگاهی نسبت به حدود شرعی، از اسرار و امور محرمانه‌ی مردم محافظت کنند (Montazeri, 1989, V.2: 580) و از مداخله بیش از مقتضای ضرورت پرهیز نمایند (Lankarani, 1998: 90).

یکی از فقهای معاصر درباره حدود جواز مداخله مأموران دولتی در امور خصوصی آنجا که مصلحت اقوایی حادث می‌شود بیان داشته است: «هرگز نباید حقوق افراد مسلمان و آبروی آنان با استراق سمع و شنود و تفتیش و تجسس و افشاگری مورد تعدی و تجاوز قرار بگیرد در ارتکاب و انجام این کارها، هیچ‌کس نمی‌تواند به بهانه مأمور بودن و عضویت در دستگاه امنیتی برای خود عذر شرعی بیاورد. چون برای مأمور امنیتی نیز تفتیش و تجسس در امور شخصی و اسرار مردم جایز نیست مگر در آن قسمت عمومی و مهمی که مصالح نظام و جامعه مسلمین بسته به آن باشد البته آن نیز به مقدار نیاز و مقتضای ضرورت جایز می‌باشد» (Montazeri, Ibid, V.4:296). از جمله آثار مترتب بر استدلال مزبور این است که مسئولیت این موضوع باید بر عهده کسانی قرار گیرد که اهلیت و شایستگی آن را دارند و علاوه بر هوشمندی و تعهد به مقررات و موازین شرعی نسبت به مردم و جامعه دلسوز باشند؛ چرا که طبیعت این مسئولیت به گونه‌ای است که با اسرار و اعراض مردم در ارتباط است و افراد بی‌تقوا نمی‌توانند رازدار مردم و محرم اسرار و اعراض آنان شوند (Montazeri najaf abadi, Ibid:301).

مطابق مبنای حفظ نظام در این ساحت، گستره تحدید حریم خصوصی افراد باید به میزان ضرورت انجام پذیرد و بر بیش از آن مقدار عنوان ثانوی مشکوک و حکم ثانوی جواز یا وجوب تجسس از حریم خصوصی مشکوک و اصل بر عدم است (Dargahi, 2014:89). بنابراین رویکرد مزبور، دو نتیجه مهم در پی دارد؛ نخست، در صورت تردید در اصل جواز تجسس، اصل بر عدم جواز تجسس است (Hakim, 1988:4)؛ دوم، در صورت جواز و تردید در قلمرو جواز تجسس، اصل بر عدم زیادت از قدر متیقن در مقام است (Tabatabayi boroujerdi, n.d: 515). پیامد چنین امری در مرحله اجرا،

وجود فضایی توأم با احساس امنیت در روابط اشخاص را به دنبال دارد و به حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از خودسری‌ها و افراط منجر می‌شود و التزام به آن در مقام عمل می‌تواند این مهم را محقق و تضمین کند (Javar, 2019: 124).

ب) لزوم رعایت نسبیت در نشر

ممکن است در مواردی، نشر داده‌های مربوط به شخصی مجاز محسوب شود؛ از جمله در مورد انتشار برخی احکام دادگاه‌ها، یا اقداماتی که خود شخص در قالب هنجارشکنی آشکار علیه خود بروز می‌دهد؛ در این صورت، ساحت‌های اول و دوم که در نوشتار حاضر بدان‌ها اشاره شد، به ویژه اصل اولی حرمت نقض حریم خصوصی اشخاص، اقتضا دارد که جواز نشر به صورت محدود باشد به گونه‌ای که شرایط مکانی، زمانی و موضوع عمل و نظایر آن مد نظر قرار گیرد و جواز نقض در یک موضوع باعث سلب حرمت در همان مورد می‌گردد (Sobhani, 2004: 603) و اگر امکانات تکنولوژیکی اجازه دهد، بازیافت داده‌ها و بازنشر آن نیز به گونه‌ای محدود شود؛ هرچند در مورد اخیر، کار بسیاری دشواری محسوب می‌شود و امید است در آینده این مهم بلحاظ نظری و فنی مد نظر تصمیم‌گیران و مجریان قرار گیرد و بدین ترتیب نظام اخلاقی و امنیت روانی بیش از پیش رعایت خواهد شد.

ج) ارزش اثباتی نداشتن دلایل ناشی از نقض بلاوجه

صرف آگاهی اشخاص بر حرمت منزل و مسکن اشخاص^۱ و یا ممنوع بودن تجسس^۲ از محل‌های خصوصی و یا ممنوعیت افشا و انتشار داده‌های حساس و مرتبط با امور عفاف^۳، برای

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲۷) فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (نور/۲۷-۲۸).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا» (حجرات/۱۲).

۳. «إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تُشَاعَ الْفَاحِشَةُ فِي الدِّينِ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور/۱۹).

رعایت این تکالیف کافی نیست و لازم است به صورت وضعی، تدابیری اتخاذ شود تا عملکرد اشخاص، در اثر ارتکاب این اعمال، با موفقیت‌های ظاهری همراه نباشد و انگیزه افراد برای این قبیل اقدامات از بین برود و در حقیقت، نحوی از پیشگیری وضعی را به دنبال داشته باشد. از این رو، حفظ نظام اجتماعی و امنیت روانی افراد جامعه اقتضا دارد، چنان چه در اثر این اقدامات، دلیلی را تحصیل و در محکمه ارائه می‌کنند، به لحاظ اثباتی، اصولاً، فاقد ارزش تلقی شود؛ در نتیجه به طور مثال شهادت شخص، در قلمرو حریم خصوصی دیگری، «اگر با تفحص محرم باشد و آن هم ثابت شود، سبب سقوط شهود از عدالت می‌شود و شهادتشان مقبول نیست» (Treasure of referendums, question5865, clause c, Quoted from) Javidzadeh mireie & Peyvandi, 2004: 209) بنابراین، چنانچه، در فرایند نقض بلاوجه حریم خصوصی، دلایلی تحصیل شود که در شرایط عادی آن دلایل علیه شخص موضوع حریم خصوصی قابل استناد باشد؛ در این فرض، اصولاً، غیر قابل استناد خواهد بود.^۱

د) ممنوعیت نشر داده‌های حساس و مرتبط با امور عفاف

در مواردی که جواز نقض حتی در مرحله دادرسی نیز مجاز باشد یا شخص، به دلخواه یا بر اثر اقدام خود موضوع داده‌های حساس را در معرض نقض قرار داده باشد اشاعه آن بر اساس نقشی که در امور عفاف، فرهنگی و اخلاق حسنه دارد ممنوع است و صرف دسترسی آشکار یا حتی مجاز به این نوع از داده‌ها، با جواز نشر آن ملازمه ندارد و امور عفاف مرتب با نظام اخلاقی و فرهنگی، مانع مهمی در نشر این قبیل داده‌ها محسوب می‌شود. در حقیقت، ارتباط داده‌های در دسترس، ممکن است در مرحله «نشر» با «مانع» مواجه شود و آسیب‌زا بودن نشر داده‌های

۱. این نکته مهم تذکر داده شود که موضوع این مسئله شامل موردی نیست که امری که در خلوت واقع می‌شود، بدون نقض، مشهود باشد و مستند گردد. اگر مورد اخیر پذیرفته نشود باب بسیاری از حدود در مرحله اثبات بسته می‌شود. بنابراین مسئله حاضر صرفاً به نکته پیش گفته محدود است و شامل مورد اخیر نمی‌شود.

حساس و اختلالی که در نظم فرهنگی ایجاد می‌کند، ممنوعیت و عدم امکان نشر یا بازنشر این نحو داده‌ها را اقتضا دارد.

نتیجه‌گیری

قاعده حفظ نظام آن سامانه فقهی جامعی است که می‌توان با ملاک و مبنا قرار دادن آن الزامات حقوقی مرتبط با حق حریم خصوصی شهروندان را انتظام بخشید و چارچوب محترم شمردن حق مزبور را برای آحاد شهروندان و همچنین دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی مشخص نمود. قاعده فقهی مذکور نظیر یک طیف محسوب می‌شود که بسته به مقوله آن دارای شدت و ضعف می‌باشد، هر قدر نظمی که در صدد حمایت از آن هستیم قوی‌تر باشد، احکام مربوط نیز از قوت بیشتری برخوردار است. در واقع شدت و ضعف این احکام نیز تابع مصالح و مفسدات موجود در مقام و اهمیت متعلق احکام بستگی دارد. در این صورت برخی از نظم‌ها بر دیگری، به دلیل شدت اهمیت و مصلحتی که دارد، مقدم می‌شود. بنابراین، زمانی که یک مصلحت عمومی قوی‌تر با حق حریم خصوصی افراد در تراحم قرار گیرد، حفظ نظام برتر، مبنایی برای تحدید حریم خصوصی افراد محسوب می‌شود. مبتنی بر این خوانش، قاعده حفظ نظام در سه ساحت ملاک و مناط تعیین ضوابط و احکام مرتبط با حریم خصوصی تلقی می‌شود. نخست، ساحت «شناسایی حق حریم خصوصی» که مبتنی بر مبنای حفظ نظام هر گونه مداخله (اعم از اطلاع یا انتشار) در امور محرمانه و پنهانی افراد که باعث شود سامان زندگی و حیات مردم مخدوش شود ممنوع است. دوم، ساحت «تحدید حریم خصوصی» که مبتنی بر قاعده حفظ نظام چنانچه مصلحت عمومی قوی‌تر با حق حریم خصوصی افراد در تراحم قرار گیرد، حفظ نظام برتر، مبنایی برای

تحدید حریم خصوصی افراد محسوب می‌شود. سوم، ساحت «تحدید نسبی حریم خصوصی» که مبتنی بر قاعده حفظ نظام، مبادرت به دخالتی بیش از میزان ضرورت جائر محسوب نمی‌شود.

منابع

- 1) Ibn Mansour, mohammad ibn mokarram. (n.d). Lesan Al- Arab, Beirut: Dar Sad. (In Arabic)
- 2) Ibn Doraid, mohammad ibn hassan.(n.d). Jamharat Al-Loghat, Beirut: Dar Al- Alam lalmalain. [In Arabic].
- 3) Eskandari, Mostafa.(2011). Islamic government & privacy, Qom: Research institute of Islamic political thought. [In Persian].
- 4) Ansari, Bagher.(2007). Privacy rights, Tehran: Samt. [In Persian].
- 5) Amadeh, Mahdi.(2016). Protection of privacy, Tehran: Dadgostar publications. [In Persian].
- 6) Javar, Hossein.(2019). Quranic principles of spatial privacy, Jurisprudence, Quran & Islamic Law Quarterly, 5th year, NO.10:pp109-138. [In Persian].
- 7) Javid zadeh, Hamidreza & seyed hassan Mireie & Gholamreza peyvandi.(2004). Electronic care & it's review based on jurisprudence teachings, Jurisprudence & Law journal, NO2:pp193-210. [In Persian].
- 8) Jafari, Ali.(2017). Jurisprudential, Legal study, Nature & principles of information privacy, Qom: Baqer Al-Olum Research institute. [In Persian].
- 9) Jafari langroudi, Mohammadjafar.(1999). Legal Terminology, 10th edition, Tehran: Ganje- Danesh library. [In Persian].
- 10) Jamalzadeh, Naser, Babakhani, Mojtaba.(2017). The rule of maintaining order application in Imam khomeini's political- jurisprudential thought, Political science quarterly, 13th year, NO.1: PP.5-40. [In Persian].
- 11) Hakim, Seyed Mohsen.(1990). Menhaj Al- salehin, V.1, Beirut: Dar Al-Taarof Al- Matbout. [In Persian].
- 12) Helli, Mohammad ibn hassan.(2008). Ezah Al Favaed fi sharhe Moshkelat Al- Ghavaed, Qom:Esmailian institute. [In Persian].
- 13) Khouyi, Seyed Abolghasem.(1997). Mohazerat fi Elm Al- osoul, Qom: Ansarian publications. [In Persian].
- 14) Dargahi, Mahdi.(2016). The interaction of system preservation rule & people privacy, Journal of security & protection Research: NO.19,pp.71-90. [In Persian].
- 15) Dargahi, Mahdi.(2015). The powers of the intelligence services limitation in entering the individuals privacy from the perspective of Imami jurisprudence, New kavosh in jurisprudence journal, year21, NO.4,pp.77-93. [In Persian].
- 16) Dekhoda, Aliakbar.(2006). Dekhoda dictionary, Tehran: institute of publishing & printing, University of Tehran. [In Persian].
- 17) Raie, Masoud.(2007). Privacy & enjoining the good & forbidding the evil, Islamic Government Quarterly, NO.56,pp.113-133. [In Persian].
- 18) Sobhani tabrizi, Jafar.(2004). Al-Mavaheb fi Tahrir Ahkam Al-Makaseb, QOM: Imam Sadegh institute. [In Persian].

- 19) Shariati, Rouh Allah.(2008). Rules of political jurisprudence, Qom: Sciences & Islamic culture Research institute. [In Persian].
- 20) Shahid sani, Zain Al- din ibn Ahmad.(1990). Rowsat Al- bahieh, Qom: Davari bookstore. [In Persian].
- 21) Shirazi, Naser Makarem.(2005). Anvar Al-feghahat, Qom: Ali ibn taleb School publications. [In Persian].
- 22) Tabatabaie boroujerdi, Hossein.(1996). Bazr Al- zaher fi salat Al- Jomeh va Al-mosafer, Qom: Ayat Allah Al- ozma Montazeri School. [In Persian].
- 23) Torihi, Fakhr Al- din.(1996). Majma Al- Bahrein & Matla Al- naierain, Tehran: Mortazavi bookstore. [In Persian].
- 24) Aliakbari baboukani, Ehsan.(2012). Investigating the privacy of individuals in Imami jurisprudence, Tehran: publications of Imam Sadegh university. [In Persian].
- 25) Amidi, Seyed Amid Al-din.(1996). Kanz Al- faaed fi hale Moshkelat Al-ghavaed, Qom: Office of Islamic publications affiliated with the society of teachers of the seminary of Qom. [In Persian].
- 26) Ghazali, Mohammad ibn Mohammad.(n.d). Ehyae olum Al-din, n.p.V.2. [In Persian].
- 27) Ghiasi, Jalal Al-din.(2007). Criminal policy fundamentals of the Islamic government, Qom: Research institute of Islamic Sciences & culture. [In Persian].
- 28) Kazerouni Saadi, Rahim.(2017). Imam Khomeini & issue of system preservation(the practical challenge of maintaining system with religious standards), Tehran: publications of Imam Sadegh University. [In Persian].
- 29) Keshtgar, Amir; Javar, Hossein.(2020). Strategies to guarantee the privacy right in Imami jurisprudence, public law thoughts Journal, pp.25-41. [In Persian].
- 30) Kaabi, Abbas.(2015). The foundations of the Islamic Republic of Iran analysis based on the constitution principles, Tehran: Guardian Council Research institute. (In Persian)
- 31) Lankarani, Fazel.(1998). 24 cases of referendums from great authorities, legal Journal of justice, NO.24. [In Persian].
- 32) Seyfi Mazandarani, Aliakbar.(2005). Mabani Al- fiqh Al- faal fi Al Ghavaed Al- fiqhie Al- Asasieh, Qom: office of Islamic publications. [In Persian].
- 33) Mohaghegh damad, Seyed Mostafa.(1986). Rules of jurisprudence , 12th edition, Tehran: Center of Islamic Sciences publications. [In Persian].
- 34) Moien, Mohammad.(2007). Persian Dictionary, Tehran: Amir kabir publications. (In Persian)
- 35) Malek afzali ardakani, Mohsen.(2010). System preservation rule effects, 11th year, N.4, Journal of Islamic government, pp.109-146. [In Persian].
- 36) Malek afzali ardakani, Mohsen.(2017). System preservation rule, Tehran: Islamic culture & thought Research institute. [In Persian].

- 37) Montazeri najaf abadi, Hossein ali.(1989). Jurisprudential principles of Islamic government, Translators: Mahmood Salavati & Abolfazl Shakouri, Tehran: Keyhan institute. [In Persian].
- 38) Montazeri najaf abadi, Hossein ali.(1989). Derasat fi velayat Al- Faghih & fiqh Al- dowlat Al- Eslami,Qom:Tafakkor publications. [In Arabic]
- 39) Mousavi bojnourdi, Seyed Mohammad.(1981).Ghavaed Al- Fiqhieh, Tehran: orouj institute. [In Arabic].
- 40) Mousavi Khomeini.(2008). Second Sahifeh, Tehran:institute for organizing & publishing the works of Imam Khomeini. [In Persian].
- 41) Mousavi Khomeini, Seyed Rouh Allah.(2005). Tahriri Al- Vasileh, translator: Ali Eslami, Qom: Islamic publications office. [In Arabic].
- 42) Nayeeni, Mohammad hossein.(2004). Tanbih Al-Ommat & Tanzih Al- Mellat, Qom:Qom seminary Islamic propaganda office publications. [In Arabic].